یادداشت

سکوت؛ تنها راه فرار بیرانوند

مهدی طاهرخانی

آنچه این روزها برای علیرضا بیرانوند در همه ورزشگاه‌های کشور رخ می‌دهد، طبیعی و عادی نیست. شاید اگر فدراسیون زودتر و عادلانه‌تر رأی می‌داد، کار به اینجا نمی‌کشید. این شعارها حق او نیست اما دوستی خاله خرسه این مسیر عجیب را پیش رویش قرار داد. این راه ناهموار و پرمنفعت مسیری بود که علیرضا بیرانوند خودش انتخاب کرد. در یک بنر که در ال کلاسیکو به نمایش درآمده بود جمله معروف هوادار بارسا برای لوئیز فیگو این بود:

«ما از تو بی‌نهایت متنفریم، چون بی‌نهایت عاشقت بودیم».

این بنر حالا همه داستان بیرانوند است. در یک دهه اخیر یکی از محبوب‌ترین بازیکنان پرسپولیس بود. بین هواداران به شکلی افراطی و غیرقابل تصور ستایش می‌شد. اما همیشه عشق‌های آتشین، تبدیل به سخت‌ترین و بدترین کینه‌ها می‌شوند. این فوتبال است.

عشق آتشین، تنفر آتشین‌تر.

پیشنهادمان به بیرانوند فقط یک چیز است: بازی را شخصاً تمام کن. سکوت کن. سکوت محض.

هیچ واکنشی به هیچ چیز نشان نده. این زخم هنوز قابل ترمیم است.

اشتباه مهدی هاشمی‌نسب را تکرار نکن. بگذار زمان، خودش همه چیز را حل کند. هر کاری هاشمی‌نسب کرد، تو عکسش را انجام بده. هنوز فوتبالت به پایان نرسیده.

اگر روزی فکر کردی باید به استقلال بروم تا انتقام بگیرم آن لحظه دقیقاً گام در جای پای هاشمی‌نسب گذاشتی. نمی‌توانی برابر یک توده سنگین برف که از قله به راه افتاده یک‌تنه قد علم کنی.

زیر بهمن، هر که باشی، محو می‌شوی. تمام می‌شوی.

بی‌آنکه کسی بعداً بگوید حق با تو بود یا نه؟ مقصر بودی یا نه؟ اینها دیگر اهمیتی ندارد. هوادار پرسپولیس می‌گوید خیانت کردی. هنوز از فوتبالت باقی مانده. اما بدترش نکن. مهدی هاشمی‌نسب، ۲۶ سال است سنگینی بار یک انتقال ممنوعه را به دوش می‌کشد. او هنوز در خیابان و فضای مجازی درگیر است. با کسانی که بعضا تولدشان بعد از رفتن او به اردوگاه آبی بوده!

باورکردنی نیست. متولدان دهه ۸۰، اواسط و اواخر آن، حتی ابتدای دهه ۹۰، خفتش را می‌گیرند که: چرا رفتی؟

اما این تنفر، سینه به سینه منتقل می‌شود.

خون به خون. دهان به دهان.

یادت نرود؛ تو محکوم همه دادگاه‌هایی هستی که قضاتش هواداران پرسپولیس هستند. همان‌هایی که بی‌نهایت دوستت داشتند و حالا همان بی‌نهایت وارونه شده!

گزارش

اکثر کارشناسان پنالتی فولاد را اشتباه دانستند

نمک روی زخم

درباره صحنه‌های جنجالی بازی استقلال - فولاد، همان‌طور که از نظرات کارشناسان داوری مشخص است، هیچ اجماع کاملی وجود ندارد. نظرات به این صورت است.

■ **صحنه اول (برخورد مدافع فولاد و کوجو - دقیقه ۴۸)**

همه کارشناسان این صحنه را پنالتی ندانسته‌اند. همگی معتقدند تماس رخ داده، نرمال و جزئی از بازی بوده و داور تصمیم درستی برای ادامه بازی گرفته است.

■ **صحنه دوم (برخورد توپ به دست جلالی - دقیقه ۸۲)**

کارشناسانی که پنالتی را رد کردند (مخالف تصمیم داور): ابراهیم میرزابیگی، حسین عسکری، محمدحسین ترابیان و مهدی عالیقدر (۴ نفر)

کارشناسانی که پنالتی را تأیید کردند (موافق داور و VAR): تورج حق‌وردی و سعید علینژادیان (۲ نفر)

■ **نتیجه‌گیری**

در مجموع، درباره صحنه اول اتفاق نظر وجود دارد که پنالتی نبوده است. اما در صحنه دوم، اکثریت کارشناسان (۴ به ۲) تصمیم داور برای اعلام پنالتی را اشتباه دانسته و معتقدند هند رخ نداده. یعنی اگر بخواهیم شفاف بگوییم، در پنالتی فولاد، داور از دید اکثر کارشناسان تصمیم درستی نگرفته است.

ابراهیم میرزابیگی: این برخورد خطا نبود و داور به اشتباه با مشورت با وی‌ای‌آر اعلام پنالتی کرد.

حسین عسکری: متاسفانه باز هم از آن اشتباهات مهم و تاثیرگذار توسط نفر اول و دوم لیست بین‌المللی ما رخ داد که نشان می‌دهد آموزش ما غلط است. هر توپی که به دست می‌خورد، هند نیست.

تورج حق‌وردی: داوران ویدئویی به داور اول اعلام کردند خطای مشکوک به هند پنالتی از سوی ابوالفضل جلالی رخ داده که بیژن حیدری پس از بازبینی صحنه به درستی اعلام پنالتی کرد چون دست بازیکن استقلال حجم بدن او را بیشتر کرده بود و مانع رسیدن توپ به دیگر بازیکن فولاد شد.

سعید علینژادیان: همکاری خوب تیم داوری مسابقه منجر به تصمیم صحیح شد. بازیکن آبی با تکلی که می‌زند و ریسکی که می‌کند باید این احتمال را بدهد که امکان برخورد توپ با دستش وجود دارد. علاوه بر حجمی که با دستش به بدنش می‌دهد و همچنین حرکت اضافه‌ای که با دستش دارد موجب برخورد توپ به ساعد خودش می‌شود و مرتکب خطای هند می‌شود و اعلام پنالتی درست بود.

محمدحسین ترابیان: در این صحنه بازیکن مدافع تکل می‌زند و ابتدا توپ را با پا و بدن دفع می‌کند و در ادامه توپ بلوکه شده توسط مهاجم به دست همان مدافع برخورد می‌کند. داور در ابتدا به درستی ادامه بازی داد ولی با ورود VAR و پس از بازبینی به اشتباه اعلام پنالتی کرد. در این صحنه درست است ابتدا در زمان تکل دست چپ مدافع باز است و فضا اشغال کرده ولی در زمان برخورد توپ به دست، دست در حالت طبیعی بود و حجم اضافه نداشت.

مهدی عالیقدر: به نظر می‌رسد تصمیم اول داور مبنی بر ادامه بازی صحیح‌تر بود و با بازبینی و احتمالا ملاحظاتی که از سوی تیم VAR جهت تصمیم بعدی به داور القا می‌شود، وی را دچار اشتباه کرده است که این همان تفاوت فاحش در تشخیص خطاهای فوتبال عادی و کتابی است. اگر برخورد دوم توپ با ساعد مدافع استقلال مورد لحاظ قرار گرفته که باید پرسید مدافع باید دست خود را در آن وضعیت در کجا قرار دهد که ریسک وقوع هند از بین برود؟!

توقف تراکتور و بردهای اقتصادی پرسپولیس و سپاهان مقابل رقبا تنور کورس را داغ کرد

هیجان جام روی صد

باربد بهراد

تنور لیگ برتر دوباره داغ شده. نه به خاطر بازی‌های دلچسب، بلکه چون تیم‌های مدعی یاد گرفته‌اند چطور با «مقداری شانس، کمی تیر دروازه و بخت فراوان» از پس فانوس به دست‌های جدول برآیند.

هفته بیست‌وششم لیگ مثل قصه‌ای بود که با سوت پایانش، کسی نه خوشحال شد، نه ناراحت. فقط تب قهرمانی چند درجه بالا رفت و حالا همه دست به ماشین‌حساب و چشم‌انتظار جدال‌های بعدی هستند.

تراکتور، تیمی که چند هفته است گازش را گرفته تا ته و دنده عقب بلد نیست، در اردکان گیر افتاد. تیم میزبان، چادرملو، با دنده خلاص آمد در زمین ولی چنان ترمزی برای قرمزهای تبریز کشید که اسکوچیچ تصور نمی‌کرد. تساوی ۲ - ۲ یعنی ۲ امتیاز دود شد رفت توی آسمان کویر و تراکتور با یک بازی کمتر و ۵۵ امتیاز، حالا نفس‌های سپاهان و پرسپولیس را حس می‌کند.

■ **سپاهان و پرسپولیس؛ بازگشت با بلیت نیم‌بها**

در اصفهان و قائمشهر هم خبری از نمایش خیره‌کننده نبود. سپاهان و پرسپولیس باید مقابل تیم‌هایی صف می‌کشیدند که ته جدول را با شمع و فانوس روشن نگه داشته‌اند. با این حال ۲ غول زرد و قرمز، نه با تاکتیک که با شانس و مدد تیرک، از مهلکه جان سالم به در بردند.

پرسپولیس یک، حریف صفر. سپاهان هم یک، رقیب صفر. اما هر ۲ بارها به لرزه درآمدند، آنقدر که تیر دروازه اگر جان داشت، از استرس سکته می‌کرد! این بردهای خفیف و با احتیاط، حالا مثل قرص ویتامین B12 دوباره رنگ به رخ لیگ داده و امید قهرمانی را از خاک بلند کرده.

■ **جدال سرنوشت؛ در ورزشگاه آزادی**

همه چشم‌ها حالا به تقویم است. چند روز دیگر، ۲ تیمی که دست در دست با شانس به رقابت برگشته‌اند، باید مقابل هم قرار بگیرند. پرسپولیس و سپاهان، دیداری که اگر از آن جان سالم به در ببرند، یک نفر می‌رود برای جنگیدن با تراکتور ولی آن یکی شاید برای رده سوم هم التماس کند. بازی در آزادی است ولی انگار آزادی‌اش برای بازنده، در خروجی لیگ است.

■ **تراکتور و ۵ خان باقیمانده**

تراکتور هنوز ۵ بازی دارد. بازی‌هایی که اگر اسکوچیچ بخواهد، می‌توانند او را به سمت جام هل بدهند یا مثل شهاب‌سنگ، بکوبند وسط رؤیاهایش. ملوان، فولاد، شمس‌آذر، نساجی و استقلال خوزستان. ۳ بازی خارج از خانه، ۲ تا در تبریز ولی تجربه نشان داده پرشورها خارج از خانه بیشتر با جیب‌شان بازی می‌کنند تا پای‌شان.

■ **سپاهان، بدون حواس‌پرتی جام حذفی، در مسیر نبرد**

سپاهان که این روزها فعلا دغدغه جام حذفی ندارد و فقط چشمش به لیگ است، مسیر صعب‌العبوری در پیش دارد: پرسپولیس در آزادی، گل‌گهر در نقش‌جهان، هوادار در تهران و آخر سر نبرد حیثیتی با استقلال در خانه. کارترون اگر بخواهد به قهرمانی فکر کند، باید جادویش را بگذارد کنار و برود دنبال واقعیت.

■ **پرسپولیس؛ بوی خون می‌آید**

تیم کارتال با عطش، منتظر فرصتی است که رقیبان بلغزند. بعد از سپاهان، آنها باید بروند سراغ مس، خیبر و هوادار. برنامه‌ای نه خیلی سخت، نه خیلی آسان. ولی پرسپولیس خوب بلد است از دل بازی‌های معمولی، درام بسازد.

حالا همه چیز به همین چند هفته پایانی بستگی دارد. شانس، تاکتیک، تیر دروازه و شاید یک گل بادآورده. لیگ بیست‌وچهارم هنوز فاتحه‌اش خوانده نشده. قهرمان، جایی میان پاشنه‌های آشیل، سوت‌های داور و نفس‌های آخر مشخص خواهد شد.

سبقت پرسپولیس از استقلال در جدول امتیازات ادوار لیگ برتر

پرسپولیس حالا صدرنشین است؛ نه صدر جدولِ این فصل که صدر جدولِ کل تاریخ لیگ برتر. البته اگر جرایم انضباطی را بگذاریم پشتِ در و در را قفل کنیم.

استقلال؟ باز هم زمین خورد، باز هم بی‌پاسخ، باز هم شانه‌به‌شانه شکست. فولاد اهواز را ندید، مثل خیلی چیزهای دیگر که ندید. مثل سقوط آزاد، مثل ریزش آمار، مثل پایانِ اقتدار. پرسپولیس در قائمشهر برنده شد، بی‌رمق اما برنده. ۳ امتیاز گرفت و از دیوار رکورد بالا رفت. رسید به جایی که استقلال نشسته بود و آرام‌آرام با چند تبصره، تاج را از سرش برداشت. اینجا دیگر حرفِ فوتبال نیست، جنگ عددهاست. جنگ جدول‌های زرد بی‌روح اما وقتی عددها حرف بزنند، دهان‌ها باید بسته بمانند. حالا پرسپولیس شده دارنده بیشترین امتیاز در تاریخ لیگ برتر. همین جمله کافی است برای به هم ریختن خواب آبی‌ها. استقلال که فصل را با چشم بستن بر فاصله‌اش با پرسپولیس شروع کرد، حالا باید با چشم باز، عقب‌ماندگی را بشمارد. ۲۱ امتیاز عقب. عدد کوچکی نیست. عددی است که توی گلو می‌ماند. همه امیدشان، بازی عقب‌افتاده با هوادار است؛ بازی‌ای که حالا سنگ قبر اقتدار پیشین است. اگر ببرند، شاید دوباره صدرنشین جدول تاریخ شوند، البته به شرط‌ها و شروط‌ها. به شرطی که پرسپولیس همین‌طور امتیاز جمع نکند، به شرطی که عددهای انضباطی شمرده شوند، به شرطی که حافظه جمعی دچار فراموشی شود.

اما دردِ ماجرا این است: استقلال فقط یک بار در کل تاریخ، جریمه انضباطی خورده، همان یک امتیاز ناقابل. پرسپولیس؟ ۳ بار. جمعاً ۱۳ امتیاز جریمه. با آن امتیازها، پرسپولیس حالا پایین‌تر است. اما فوتبال ایران، همیشه بازی بین خط‌های ناپیداست. بینِ عددهایی که اگر بخواهی، هست، و اگر نخواهی، نیست. سپاهان؟ سوم است. عددش هم هست: ۱۲۵۶ امتیاز. مثل آدمی که همیشه هست اما هیچ‌وقت وسط دعوا دعوت نمی‌شود. پرسپولیس از استقلال سبقت گرفت؛ بی‌سروصدا اما کاری. انگار کسی در شب، سوئیچ ماشین را از روی میز برداشت و رفت. استقلال؟ مانده با خاطراتِ خط حمله‌ای که دیگر ترسناک نیست، با رکوردهایی که دود شد و حالا مانده با یک بازی، با یک «اگر»، با یک «شاید».

شکست و حذف ناباورانه تیم ملی فوتبال نوجوانان از جام ملت‌ها

اردوی بلند، رؤیای کوتاه

مهدی مرسلی

عباس چمنیان در قامت معلم همیشه آرام فوتبال پایه ایران، این بار با شاگردانش چنان زمینگیر شد که انگار نه انگار همین چند سال پیش تا دم دروازه فینال آسیا رفته بود. تیم‌ملی نوجوانان ایران در جام ملت‌های زیر ۱۷ سال آسیا نمایشی از خود ارائه داد که آدم را یاد تابلوی نقاشی فروپاشی می‌انداخت؛ یک فروپاشی آرام ولی خجالت‌آور.

اردوی تدارکاتی‌شان، آن هم با سلام و صلوات، آنقدر طولانی بود که بچه‌ها احتمالاً یادشان رفته بود قرار است به میدان جنگ بروند، نه اردوی دانش‌آموزی. بعد از این همه هزینه و دبدبه و کبکبه، تنها یک امتیاز از ۳ بازی نصیب‌مان شد؛ درست مثل کسی که با پای خودش برود توی برف و کفشش را هم جا بگذارد. قرعه، ایران را در گروهی انداخته بود که روی کاغذ می‌شد از آن بالا رفت؛ کره شمالی، عمان و تاجیکستان. بازی اول با کره، همان قدر که نویدبخش شروع خوب بود، همان قدر هم مثل نان نصفه ماند؛ یک - یک مساوی، امید نصفه و نیمه. بازی دوم؟ داستان غم‌انگیز تیمی که بلد نبود از برد دفاع کند. ۲ بار جلو افتادیم اما پایانش باخت ۳-۲ بود. دفاع‌مان، چیزی بین غربال و پنیر سویسی بود. آدم دلش برای دروازه‌بان می‌سوخت که هی دروازه‌اش باز می‌شد و دست‌هایش کوتاه بود.

و اما سومی؛ نبرد نهایی. باید می‌بردیم تا صعود کنیم ولی انگار به جای جنگ، بچه‌ها آمده بودند برای گلاب‌گیری. دقیقه ۱۲ گل خوردیم، نصف تمرکز پرید. نیمه دوم با یک گل مساوی، کمی جان گرفتیم اما تاجیک‌ها که هیچ‌وقت در ذهن هوادار ایرانی جدی گرفته نمی‌شدند، ۲ بار دیگر توپ را توی دروازه‌مان جا دادند و کار را تمام کردند. ۳-۱، بدرود آسیا!

تنها نور کم‌سو در این تونل تاریک، ابوالفضل خلیلیان بود. گلری که اگر نبود، نتیجه احتمالاً به عدد ۴ یا ۵ ختم می‌شد اما مگر با یک گلر می‌شود سقف ریخته تیم را نگه داشت؟ نمی‌شود. تیمی که ساختار ندارد، مثل ساختمانی است که با نسیم می‌ریزد. فراموش نکنیم همین تیم نوجوانان، در دوره قبل با هدایت حسین عبدی به فینال رسید و نایب‌قهرمان شد. حالا با چمنیانِ قدیمی که خاطرات تلخ سال ۲۰۱۸ را هم تکرار کرده، دوباره به همان چاله افتادیم. ۲ شکست، یک تساوی، ۴ گل‌زده و ۷ گل خورده؛ این، نه فقط حذف از آسیا بود، بلکه خداحافظی با بلیت جام‌جهانی هم بود. جامی که قرار است چند ماه دیگر در قطر برگزار شود و جایی برای ما ندارد.

و باز همان سؤال قدیمی سر جایش است: چه کسی پاسخگوی این بی‌برنامگی است؟ فدراسیونی که هنوز نفهمیده در فوتبال پایه باید سرمایه‌گذاری کرد، نه فقط اردوهای تبلیغاتی راه انداخت. کادری که انگار از آینده نمی‌خواهد چیزی بداند و در گذشته جا مانده. تا کی باید قربانی تفکرات قدیمی شد؟ تا کی باید خاطره خوش نوجوانان ۲۰۱۷ را در ذهن مرور کرد و به حال امروز گریست؟

این بار، دیگر حتی امید هم در چشم این نسل نوجوان برق نمی‌زند. تیم نوجوانان ایران، شاید نه‌تنها بدترین تیم این رده، بلکه یکی از ناامیدکننده‌ترین‌های تاریخ فوتبال پایه بود؛ تیمی با کلی وعده ولی بی‌عمل. مثل شعری که وزن و قافیه دارد ولی هیچ معنایی پشتش نیست.

به بهانه بیانیه اخیر باشگاه استقلال به فرماندهی تاجرنیا

مشکل خود شما هستید

عبدالله دارابی

در پی نتایج فاجعه‌بار استقلال به رهبری میودراگ بوژوویچ و جایگاه فاجعه‌بارتر این تیم در جدول رده‌بندی، مدیران استقلال برای دلخوشی هواداران این باشگاه دست به قلم شده و بدون اشاره به قصور و ناتوانی خود، اعلام کردند: «هیات مدیره و مدیران باشگاه استقلال نسبت به نتایج اخیر تیم فوتبال بزرگسالان بی‌تفاوت نبوده و با درک فضای موجود و پذیرش انتقادات به حق پیشکسوتان و هواداران، در اسرع وقت اقدام به تصمیم‌گیری خواهند کرد...».

ای کاش آقایان هیات مدیره و مدیرعامل باشگاه استقلال، برای یک بار هم که شده از فضای مجازی، توئیت‌زنی و بیانیه‌نویسی خارج شوند و با صراحت و صداقت و به قصد پذیرش واقعی انتقادات بحق همان پیشکسوتان و هواداران مذکور در بیانیه‌شان، میزان قصور و نقش خود در ایجاد چنین شرایطی را معلوم کرده، بر عهده گرفته و در نتیجه، تصمیم مفید به حال استقلال را که همانا استعفای سریع‌السیر و جمعی همین هیات مدیره و مدیریت ناکارآمد است، عملی سازند که بدون شک بخش اعظمی از همین نتایج و جایگاه تیم فوتبال محصول تدابیر(!) همین گروه است.

اگر در بررسی علل شرایط و اوضاع کنونی توسط هیات مدیره، شخص بوژوویچ مقصر شناخته شود که قطعا نیز چنین خواهد بود به طریق اولی، کسانی که چنین مربی ضعیفی را آن هم در شرایط حساس به عنوان سرمربی برگزیدند، قصور بسیار بیشتری دارند؛ همان‌هایی که با وجود سابقه حضور قبلی در هیات مدیره و ارکان مدیریتی باشگاه و بالطبع داشتن شناخت و درک از شرایط این باشگاه، مقدمات رفتن مربی‌ای که نتایج خوبی کسب کرده بود و تیمش داشت به شرایط رضایت‌بخشی می‌رسید را صرفا با ادعای تمام شدن کار جذب ماتزاری فراهم کردند و سپس کار جذب سرمربی مطرح خارجی‌شان از ماتزاری مشهور به بوژوویچ نگون‌بخت ختم شد، فقط به دلیل داشتن نام خارجی! مگر می‌توان در یک سیستم گروهی، همه عوامل از قبیل بازیکن و بویژه مربی را مقصر دانست ولی تصمیم‌گیران اصلی که با تصمیم‌شان چنین شرایطی را موجب شدند آن هم در حالی که تیم روند خوبی پیدا کرده بود، مبرا دانست؟

۱- آقایان که از زمان آمدن‌شان به استقلال، باعث تغییر ۲ سرمربی شدند و سومی را بدون پشتوانه عقلی، علمی، فنی و ادله برگزیدند و اکنون نیز قصد عزلش را دارند، جواب دهند در این مدت با وجود داشتن ادعای کاردانی، چه خدمتی جز هزینه‌سازی برای استقلال داشته‌اند؟ آیا می‌خواهند بگویند تدارک تیمی قوی برای فصل بعد را دیده‌اند؟ کدام عقل سلیم و اصل مدیریتی می‌گوید مابقی این فصل را رها کن و فقط و فقط به فکر فصل بعد باش؟ اگر تیم سقوط کند یا نتواند سهمیه حضور در فصل بعد لیگ قهرمانان آسیا را کسب کند، آیا همان بازیکنان قدر و مربی بزرگی که قصد آوردن‌شان را دارید، حاضرند فرصت دیده شدن در لیگ قهرمانان آسیا و لیگ برتر ایران را فدای حضور در رقابت‌های لیگ دسته اول ایران کنند؟ قطعا خیر! شما همگی سرنوشت باشگاه در این فصل را به امان خود رها کرده‌اید لابد چون معتقدید از میانه راه سکاندار کار شده و نقشی در بستن این تیم نداشته‌اید و تیم فصل بعد محصول هنرنمایی و مدیریت شما خواهد بود! عذر بدتر از گناه! اگر این تیم قهرمان جام حذفی نشود یا به دسته پایین‌تر سقوط کند که آرزوها و نقشه‌های‌تان در بستن تیمی قوی نقش بر آب است!

تاجرنیا، جویباری، بابایی و خانم شجاعی سابقه فعالیت قبلی در استقلال را دارند و اسدی فردی فوتبالی است اما تاجرنیا قبلا فقط یک عضو هیات مدیره در جمع بزرگانی که سال‌ها تجربه عضویت در هیات مدیره استقلال را داشتند، بوده و بس. خانم شجاعی نیز همچنین و بابایی هم که در نقش روابط عمومی و مشاور فعالیت کرده است آن هم به سبب روابط مثل تاجرنیا. اسدی نیز که به رغم سوابق مدیریتی

و اجرایی‌اش، وزنه قدری نبوده و نیست و جویباری نیز فقط متخصص نقل و انتقالات بوده. آیا صرف توفیق در عرصه نقل و انتقالات آن هم در دهه‌های پیشین(!) ضامن توانمندی در اداره کل باشگاه و در مقام مدیرعامل است؟ پیچیدگی‌های فوتبال و باشگاهداری امروزی با دهه‌های قبل تفاوت بسیاری کرده است که اگر چنین نبود فتح‌الله‌زاده موفق سال‌های گذشته در سالیان اخیر با شکست‌های مدیریتی از استقلال کنار زده نمی‌شد! تاجرنیا هم در نخستین دوره حضورش در هیات مدیره آبی‌ها نقش موثری جز ارائه نظرات پوپولیستی نداشت و در این دوره نیز که به جای حل اصولی مشکلات باشگاه، بیشتر با توئیت‌زنی وعده سر خرمن می‌دهد!

حضرات بزرگوار! کل مجموعه‌تان این‌کاره نیستید و عملکرد همین چند ماهه خود گویای واقعیت میزان توانایی‌تان است، پس اگر در وعده خود در بیانیه اخیرتان صادقید، ابتدا خودتان رفع زحمت بفرمایید.

۲- جناب شریعتمداری! این هیات مدیره ناکارآمد محصول انتخاب شماست که متاسفانه بانی شرایط بغرنج این روزهای استقلال است، پس تعارف را کنار بگذارید و نسبت به اصلاح، ترمیم و ورزیدگی این مجموعه سریعا دست به کار شوید تا فرصت بیش از این هدر نرفته و باشگاه استقلال از قبل ناتوانی این افراد متحمل خسارات جبران‌ناپذیرتری نشود. اجازه ندهید بی‌تدبیری و کارنابلدی خود را در پس تغییر صرف سرمربی پنهان سازند.

سیاست نمایشی ترس

دیدگاه

ادامه از صفحه اول

«ترس هنگامی به سلطه تبدیل می‌شود که نخبگان یک جامعه، خود به بازتولیدکنندگان آن مبدل شوند»؛ این گزاره تأمل‌برانگیز از نوآم چامسکی، دریچه‌ای تحلیلی به سازوکار مرعوب‌سازی جریان‌های اصلاح‌طلب در برابر پروژه ترس‌محور ترامپ می‌گشاید. این روند، که به وضوح در رفتار و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و اجتماعی نمایان شده است، با طرافتی شیطنت‌آمیز، برخی رسانه‌های داخلی را به بلندگوی ناخواسته گفتمان هژمونیک غرب تبدیل کرده است.

تحلیل عمیق این پدیده نیازمند عبور از سطحی‌نگری‌های سیاسی و ورود به لایه‌های پیچیده «جنگ شناختی» است که «جودیت باتلر» بدرستی به آن اشاره می‌کند: «قدرت هنگامی به اوج کارایی می‌رسد که سوژه‌ها را وادار به بازتولید گفتمان مسلط کند». این دقیقا همان مکانیسمی است که در رسانه‌های وابسته به جریان اصلاحات شاهد آن هستیم؛ رسانه‌هایی که با تکرار بی‌وقفه گزاره‌هایی مانند «مقاومت بی‌حاصل است» یا «چاره‌ای جز تسلیم نداریم»، در حالی این روایت را بازتولید می‌کنند که شکست ترامپ در تحریم‌های کرمشمالی (که رشد اقتصادی ۳,۹ درصدی را در سال ۲۰۱۹ تجربه کرد) و ناتوانی در مهار ونزوئلا (با وجود تمام فشارها) نشان داده است راهبرد فشار حداکثری لزوما کارآمد نیست.

در سطح خرد، این رسانه‌ها با تبدیل تهدیدهای کلان به دغدغه‌های فردی (تحریم یعنی نان شب نداشتن)، بحران را از سطح ملی به سطح خانگی تقلیل می‌دهند که مصداق «سیاست بدن» فوکو است. این در حالی است که آمارهای دوره تحریم نشان می‌دهد با وجود این تهدیدات اقتصادی، رشد غیرنفتی اقتصاد ایران به ۰,۸ درصد رسیده و صادرات غیرنفتی ۲۱ درصد افزایش یافته است. این نکته حائز اهمیت است که این آمارها نشان‌دهنده پتانسیل‌های نهفته در اقتصاد ایران و ظرفیت‌های بالقوه‌ای است که می‌تواند در برابر چالش‌های بین‌المللی ایستادگی کند. در سطح میانی، آنچه در برنامه‌های تحلیلی این رسانه‌ها مشاهده می‌شود، مصداق بارز «خشونت نمادین» بوردیو است که با برجسته‌سازی مداوم ناکامی‌ها و حاشیه‌رانی دستاوردهایی مانند ثبت رکورد جدید تولید داروهای استراتژیک (رشد ۱۸ درصدی در مجموعه ۴ سال اخیر) یا پیشرفت‌های موشکی (با آزمایش موفق موشک هایپرسونیک در خرداد ۹۸)، نوعی «رئالیسم تسلیم‌طلبانه» را تزریق می‌کنند.

در سطح کلان، تحلیل‌های یک‌سویه این رسانه‌ها از تحولات بین‌المللی، غالبا بازنشر مستقیم روایت‌های شبکه‌هایی مانند CNN و BBC است که «ادوارد سعید» در کتاب «شرق‌شناسی» آن را بازتولید گفتمان استعماری می‌خواند. این رسانه‌ها با تکرار مداوم پیام «تحریم گریزناپذیر است» در حالی به «عادی‌سازی» فشارهای اقتصادی کمک می‌کنند که ژان بودریار آن را «واقعیت‌سازی از طریق تکرار» می‌نامد، غافل از اینکه ترامپ حتی در متحدان اروپایی خود (با رشد اقتصادی تنها ۱,۱ درصد در منطقه یورو) نیز نتوانسته است اجماع کامل ایجاد کند. از سوی دیگر، با کوچک‌نمایی قدرت بازدارندگی ایران، ناخواسته به پیشبرد پروژه «مرگ تدریجی اراده ملی» کمک می‌کنند که مارکوزه در «انسان تک‌ساحتی» از آن به عنوان «تقلیل امید به آرمان‌گرایی خام» یاد می‌کند.

راه برون‌رفت از این چالش‌ها مستلزم بازتعریف گفتمان مقاومت با الهام از مفهوم «عقلانیت ارتباطی» هابرماس است که فضایی برای گفت‌وگوی انتقادی هم واقع‌بینانه و هم امیدآفرین فراهم می‌آورد. تجربه کشورهایی مانند روسیه (که تحریم‌ها را به فرصتی برای خودکفایی کشاورزی تبدیل کرد و به بزرگ‌ترین صادرکننده گندم جهان تبدیل شد) یا چین (که جنگ تجاری را به بهانه‌ای برای تقویت اقتصاد داخلی بدل کرد) نشان می‌دهد تقویت سواد رسانه‌ای بر اساس نظریه «قدرت هوشمند» «جوزف نای» می‌تواند مصونیت در برابر جنگ روانی ایجاد کند. حال آنکه بازسازی سرمایه اجتماعی با الهام از یافته‌های «رابرت پاتنام» درباره نقش نهادهای مدنی در ایجاد توازن اجتماعی می‌تواند قوی‌ترین سد در برابر تهاجم فرهنگی باشد.

آنچه امروز در صحنه رسانه‌ای ایران می‌گذرد، نبردی هستی‌شناختی بر سر «حق تعیین سرنوشت» است که اسلاوی ژیژک آن را «ایدئولوژی خطرناکی که خود را به عنوان عقل سلیم جا می‌زند» توصیف می‌کند. تجربه اخیر ونزوئلا (که به‌رغم تمام پیش‌بینی‌ها درباره سقوط مادورو، همچنان مقاومت می‌کند) یا کره‌شمالی (که ترامپ را وادار به مذاکره مستقیم کرد) نشان می‌دهد تنها راه برون‌رفت، بیداری هوشمندانه‌ای است که بتواند میان «واقع‌نگری انتقادی» و «امیدواری راهبردی» پیوندی ناگسستنی ایجاد کند و جامعه را از دام گفتمان تسلیم‌طلبی که جریان‌های مرعوب ناخواسته به پیشبرد آن کمک می‌کنند، رهایی بخشد. در این راستا، ضروری است جامعه به یک تحلیل عمیق و جامع از شرایط موجود دست یابد و از طریق آموزش و ارتقای آگاهی عمومی، زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری یک گفتمان قدرتمند و موثر را فراهم آورد.